



دفع درضم

روح دارسته ای ز خون برار
میزند پرده در فیضان ها
آرزوی بزرگ گم شده ای
جسجی می کند در انسان ها
با خود آهسته می کند گنار
۲. منت انسان به ذات خود خویوار
۱. هرگز بکنه خویوار گشت انسان منت
قرن خونین و قلب ها پر کین
وزن گشته صفحه گشتار!
دل خردا به ما کند نفوس ...
با سنگر نبرد باید کرد
لیک آدم خرد گشته شدن
گر بود عشق آدمی در دست
دفع این گونه درد باید کرد

فانلان آفرین دقایق عمر
گشته آرا به چشم ما بنده
سکون جاگنداز عجمه ها
روحان را غراب خواهد داد
و همین است دفع درضم
که به آتش جویب خواهد داد ...